

معرفی اثری نویافته از میرسلام الله موسوی (مجرم) مراغی

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

افسانه حصیری*

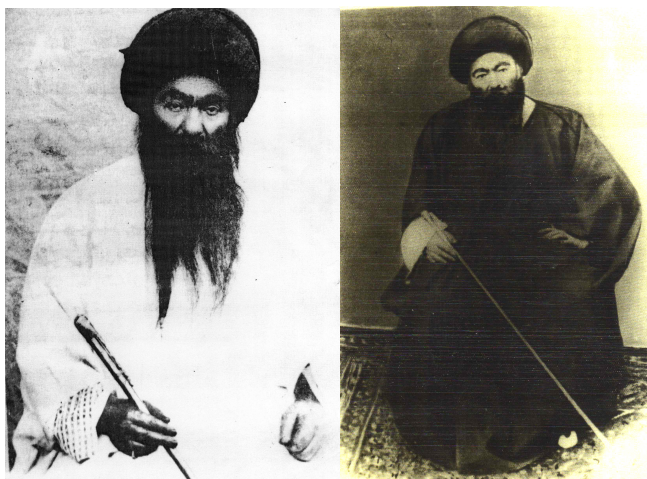
درآمد:

کنکاش در اوراق کهن میراث مکتوب، بسیاری از زوایای پنهان و گنگ پیشینیان را آشکار و روشن می‌سازد و بر ماست که این نویافته را شناسایی و به شیوه ای صحیح بر آیندگان منتقل نماییم. یکی از این آثار گرانقدر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی اثری است در مجالس تعزیه سالار شهیدان (ع) و یاران وفادارش که در چهل مجلس سروده شده است. این اثر متعلق به میر سلام الله مجرم مراغی است که تا به حال کسی بر آن وقوف نداشته و در هیچ یک از منابع بدان اشاره نشده است. این نسخه که به احتمال زیاد منحصر به فرد است، از جنبه های مختلف قابل ملاحظه است که ذیلاً پس از معرفی صاحب اثر، به معرفی آن خواهیم پرداخت.

میر سلام الله موسوی مراغی، متخلص به مجرم

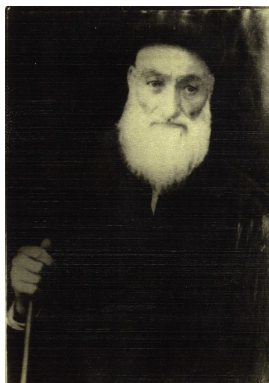
حاج میرسلام الله موسوی، فرزند محمداقر، مشهور به حاجی کبیرآقا، ملقب به مجذوب علیشاه و متخلص به مجرم بوده، در مراغه سکونت داشت. وی از اعیان و اکابر و معاریف مراغه بود. در بدایت حال با تصوّف و عرفان مخالفت شدید داشت،

وقتی به صحبت جنت علیشاه رسید، تغییر حال داده و به دست وی به فقر مشرف شد و به مقامات عالیه رسید. وی از نوادگان میر عبدالفتاح موسوی (اشراق) مراغی بود.



مرحوم عبرت نائینی در تذکره مدینه الادب خود، از او به بزرگی یاد کرده و گوید: «مروج شریعت و هادی طریقت، پیر معرفت و سلطان حقیقت، الحاج میرسلام الله، المدعو بحاج کبیر آقا، الملقب بمجذوب علیشاه، رضوان الله علیه...».

وی شاگردان بسیاری تربیت نمود که می توان از عاشق مراغی، رضاقلی میرزا مجنون مراغی، مولی عبدالوهاب فخرالمتألهین، فتح الله مقدم مراغی و غیره نام برد. همچنین وی صاحب دو فرزند دانشور به نامهای میرزا اسحاق مجتهد مراغی و میرزا رضا صدرالعلماء بود.



نشسته از چپ: میرزا اسحق، فرزند کبیرآقا میرزا رضا، فرزند کبیرآقا

سال تولد مجرم، چنان که از گفتار خود ایشان استنباط می شود:

سنه یکهزار و سیصد و هفت دو سنه مانده عمر من بر شصت

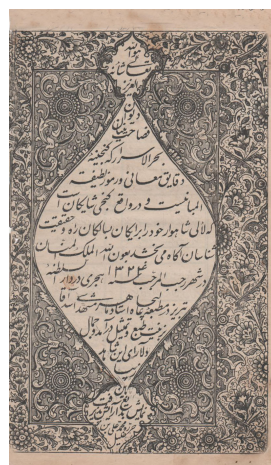
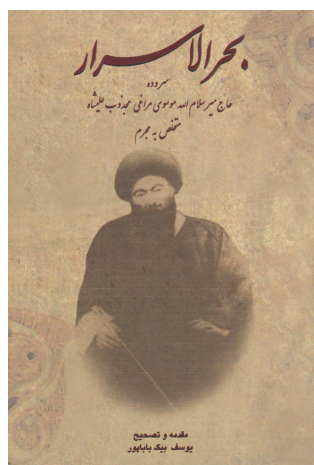
و با توجه به این که در سن هشتاد و یک سالگی در سال هزار و سیصد و سی وفات یافته، سال تولد او به سال ۱۲۴۹ هـ.ق. بوده است. عبرت نائینی درباره وفات وی می نویسد: «به پرواز کردن طایر روح خود از قفس تن به بوستان قدس اشاره کرده، می فرماید:

سال هشتاد و یک قران من است ماندن این جهان زیان من است

همچو بلبل روم به گلشن خویش محفل قرب گلستان من است»

مرحوم کبیرآقا شعر می سرود و «مجرم» تلخیص می کرد. وی را دیوان اشعاری در اکثر قوالب شعری که «بحرالاسرار» نام دارد. بحرالاسرار اول بار در سال ۱۳۲۴ قمری به اهتمام رضاقلی میرزا در دارالسلطنه تبریز در چاپخانه مشهدی اسدآقا به صورت سنگی چاپ شد و سپس توسط یوسف بیگ باباپور تصحیح و به سال ۱۳۸۳ شمسی در تهران (نشر پردیس) به چاپ رسید. غیر از این دیوان از مجرم اثر دیگری

در منابع مختلف که به ترجمه حال وی پرداخته اند، یاد نشده است تا این که اثری تازه در ضمن گنجینه نسخ خطی کتابخانه مجلس یافت شد که ذیلاً به معرفی آن خواهیم پرداخت. البته اینکه برخی مثنوی مرآت العاشقین را به او منسوب کرده اند، نمی تواند از او باشد و یقیناً سروده رضاقلی میرزا شاگرد اوست. رضاقلی میرزا مثنوی دیگری با عنوان نورالانوار دارد که در سال ۱۳۷۶ در تهران (نشر اوحدی) توسط دکتر یوسف بیگ باباپور تصحیح و به چاپ رسیده است:



حتی اگر بر این روایت صحه بگذاریم که به قول برخی، دیوان بحرالاسرار نیز از رضاقلی میرزا است که به نام استاد منتشر داده است، این اثر تازه یاب که در آن صراحتاً به نام مجرم اشاره شده، این شبهه را رفع می کند و بر این باور می رساند که نه تنها بحرالاسرار مسلماً از مجرم است، بلکه این اثر نویافته نیز از طبع شعر او تراوش نموده است.

مجرم در دیوان اشعار خویش، از شعرای بسیاری الهام گرفته و به صورت آشکار از آنها تقلید نموده است و اغلب از مولوی و حافظ و طرز غزل ایشان پی روی کرده است. دیوان وی مملو از قلندریاتی با شور و حال عرفانی است.

دفتر سوم: مراغه‌پژوهی / ۲۵۳

در اهمیت مقام ایشان بس که اوژن اوین فرانسوی (در کتاب: ایران امروز) که به سال ۱۳۲۴ق. (۱۹۰۶ق.) وارد ایران می‌شود و در سال ۱۳۲۵ق. (۱۹۰۷م.) خاک ایران را ترک کرده، وقتی به مراغه می‌رسد، جریان دیدار خود را با حاج کبیر آقا بازگو می‌کند و یکی از اشعار او را با مطلع:

ای دل! مدام تو گل این باغ چیده گیر

بر آرزوی خویش چو شاهان رسیده گیر...

به زبان فرانسه در کتاب خود می‌آورد و در باب او می‌نویسد: «از افتخارات وی بس که حتی توجه و احترام همهٔ ارمنیان، یهودیان و اهل سنت را نیز به سوی خود جلب کرده است. با وجود این تعداد مریدان رسمی اش چندان زیاد نیست و تنها ۱۵۰۰ درویش دست ارادت به او داده اند...».

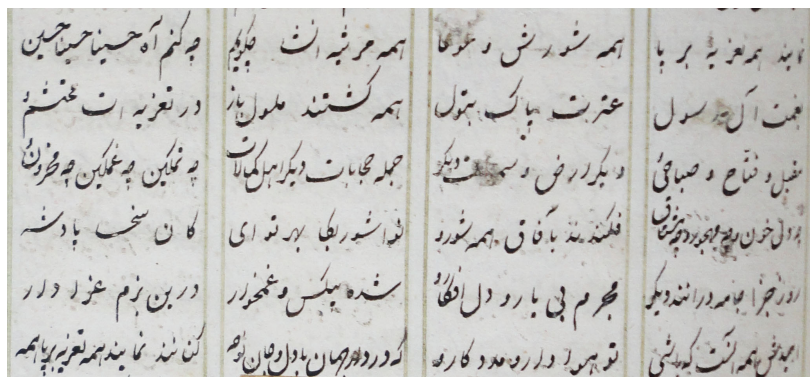
مجرم، پس از حدود سی سال ارشاد و هدایت مریدان، چنان که ذکر شد، در سال ۱۳۳۰ق. در زادگاه خود، مراغه، به رحمت خدا واصل شد و در آرامگاه خانوادگی خود (واقع در محلهٔ پسندآباد) مدفون گردید. نمایی از مقبرهٔ اوست:



اثر نویافته از او:

نسخه خطی شماره ۱۷۴۷۶ بخش خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجالس تعزیه ای است که در شناسنامه اولیه آن به نام سراینده آن اشاره نشده است. با تورقی چند در اوراق کهن آن در ضمن یکی از صفحات به نام شاعر بر می خوریم که در قالب بحر طویل، ضمن اشاره به نام جدّ خود، میرفتاح که خود یکی از بزرگترین مرثیه سرایان آذربایجان بوده و از عرفای دوره زندیه محسوب می شده است، خطاب به سالار شهیدان امام حسین (ع)، گوید:

«... باز در تعزیه ات محتشم و مقبل و فتاح و صباحی و دگر ارض و سماوات، دگر جمله حجابات، دگر اهل کمالات، چه تمکین و چه غمگین و چه محزون و پر دل خون، چه مهجور و چه مشتاق فکندند به آفاق همه شور و نوا شد و بُکا بهر تو ای کان سخا پادشه روز جزا جامه درانند دگر مجرم بی یار و دل افگار شده بی کس و غمخوار درین بزم عزادار...».



این اثر در چهل مجلس بوده و سراینده پس از آنکه مجالسی چند بدون شماره ترتیبی، در مقدمه می آورد، مجالس اصلی را شروع می کند. از چند مجلس آغازی فقط دو مجلسش باقی است و به علت افتادگی در آغاز نسخه مشخص نیست چند

دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۲۰۰

مجلس در مقدمه وجود داشته است: «مجلس پسر فروختن برای تعزیه امام حسین (ع) و خریدن او را علی (ع)»، «مجلس چاه انداختن حضرت یوسف و مناجات کردن یعقوب (ع)» و

اما مجالس آن به ترتیب چنین است؛ غیر از آنکه مجالس ۱۸ و ۱۹ و ۳۸ آن از وسط نسخه افتاده است:

مجلس اول: خبر آوردن جبرئیل شهادت امام حسین (ع) را به جناب پیغمبر (ص)؛ آغاز مجلس اول چنین است:

بزرگوار خدایا! به حرمت حسنین به حق آن دو گل پادشاه بدر حنین...

مجلس دوم: روزه گرفتن جناب امیر حسین و وارد شدن جبرئیل (ع).

مجلس سوم: در دیدن امام حسین (ع) را صالح یهودی و خبر دادن جبرئیل (ع) را.

مجلس چهارم: خبر آوردن جبرئیل (ع) آیه عذاب را به جناب امام حسین (ع).

مجلس پنجم: عاق والدین وارد شدن جبرئیل (ع) به خدمت جناب پیغمبر (ص) و بخشیدن ورا به امام حسین (ع).

مجلس ششم: خبر آوردن وفات ابراهیم را جبرئیل بر جناب پیغمبر (ص).

مجلس هفتم: قهر کردن حسین به فاطمه الزهرا (س).

مجلس هشتم: وفات جناب رسول خدا (ص).

مجلس نهم: غصب خلافت نمودن عمر.

مجلس دهم: وفات جناب فاطمه الزهرا (س).

مجلس یازدهم: وفات جناب امیرالمؤمنین (ع).

مجلس دوازدهم: وفات جناب امام حسن (ع).

مجلس سیزدهم: روانه نمودن مسلم را به کوفه جناب امام حسین (ع).

مجلس چهاردهم: حجه الوداع مدینه و نامه فرستادن یزید بر ولید جهت قتل جناب سیدالشهدا (ع).

مجلس پانزدهم: کشتن ابن زیاد لعین هانی و مسلم بن عقیل (ع) را.

مجلس شانزدهم: وارد شدن به منزل شقوق و آمدن عرب و خبر دادن شهادت مسلم (ع) و شهادت پسران مسلم بن عقیل (ع) در کوفه.

مجلس هفدهم: رسیدن جناب سیدالشهدا (ع) و رسیدن حرّ بن یزید ریاحی.

مجلس هجدهم و نوزدهم: [به علت افتادگی در نسخه نامشخص اند].

مجلس بیستم: آمدن حرّ به خدمت جناب سیدالشهدا (ع) و عذر خواستن او از جناب سیدالشهدا (ع) و شهید شدن.

مجلس بیست و یکم: شهادت فرزند ارجمند جناب امیرالمؤمنین، حضرت عباس (ع).

مجلس بیست و دوم: شهادت پسران جناب زینب (س).

مجلس بیست و سوم: شهادت جناب علی اکبر (ع).

مجلس بیست و چهارم: شهادت قاسم بن حضرت امام حسن (ع).

مجلس بیست و پنجم: نامه فرستادن فاطمه صغری (س) به جناب سیدالشهدا (ع).

مجلس بیست و ششم: رفتن جناب سیدالشهدا (ع) و خلاص نمودن پسر پادشاه از دم شیر.

مجلس بیست و هفتم: شهادت جناب امام حسین (ع).

مجلس بیست و هشتم: آمدن شیر بر سر نعش امام حسین (ع).

مجلس بیست و نهم: غارت کردن اهل بیت (ع) را اعدا و بردن بر کوفه.

مجلس سی ام: بردن سر امام حسین (ع) را خولی به کوفه و بر خانه و بر تنور گذاشتن.

مجلس سی و یکم: آمدن زن نصرانی آگاه به قتل و وارد شدن انبیا و اولیا (ع).

مجلس سی و دوم: دفن کردن شهدا را امام زین العابدین (ع).

مجلس سی و سوم: بردن اهل بیت را به مجلس عیدالله زیاد - لعنه الله علیه.

مجلس سی و چهارم: نامه فتح فرستادن عیدالله زیاد بر مدینه و خبردار شدن فاطمه صغری (س).

مجلس سی و پنجم: ... [عبارتی از اینجا قابل قرائت نبود] ... عروسی کردن بر شیرین.

مجلس سی و ششم: وارد شدن اهل بیت (ع) بر دیر و وارد شدن انبیا (ع).

مجلس سی و هفتم: وارد شدن ایلچی فرنگ بر مجلس زید و طلب نمودن اهل بیت (ع) را.

مجلس سی و هشتم: [افتاده است].

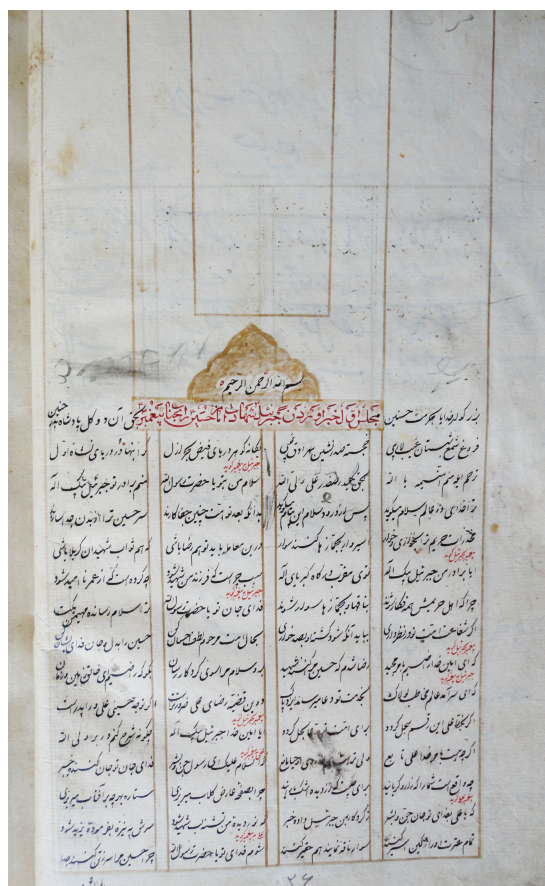
مجلس سی و نهم: آمدن هند زن یزید به خرابه و دیدن اُسرا را.

مجلس چهلم: اذیت دادن یزید ... [عبارتی به خط مغشوش غیر از خط کاتب متن قید شده که مفهوم نشد].

در آخر با چند مجلس بدون شماره ترتیبی آمده که صفحات آخر نسخه نسبت به متن متأخر بوده و ننویس است.

عناوین مجالی به شنگرف نوشته شده و عناوین فرعی که شخصیت‌های مجالس را می‌سازد نیز به شنگرف است. حواشی متنهای اصلی به زر مذهب گردیده و صفحات متن مجدول هستند. قطع کتاب نیز رحلی است و جلد آن به تیماج قهوه ای می‌باشد.

نمونه ای صفحات آن:



مجلس چهارم آنحضرت صلی الله علیه و آله

<p>که ای ز وصف تو عالم تمام خبر خداوند اتوی است که ز عالم عجب صافی خوش دیدم من ترا خدای جهان مهربان کم شای تو ای که در کار تو چگونه مگر ترا ای خدا بکارم تو سخن با که اندر پرده راز بیا اندر رم آرامم جانم سرفشان تو در سر یغیت ای بابا بیا بر من من ای روشنی دیده بیا باب تو ز ما فی بد استم بشن سر صیبه که در خواب مثل بلبل ندامم آنکه چه تو چه دیده ام چسوا بر چه که که بدی من بیانی بعد از آن سیاره کان بی شام بر فردا دین نصب پیغمبری ترا خدای جهان برگزیده ایقونند</p>	<p>ز قدرش تو را بیک عالم شری نوی که ز جان بر عالم لباس همه ز کله پوشیدم ترا سیدان خدا تو چه هدایت داد که کرده تو چه استسقا در دنیا که من بفرق همین تاج سروری سخن میگوئی ای جان پدرباز که بی تو س عجب گنده عالم چو واقع مطلب کرده پدرباز تو ببل منی و دانم بود گشتن که از نظاره رویت کم نشود گشتن بنا در بغضان داشتی تو صورت هزار در خانه بجا نم توانم و چه فرار بلو بگو تو ای نور دیده بابا سجده می گردند بر این بلفکار زین بخت گشته تاج سروری نوی پیغمبر بر حق ای سعادت مند</p>	<p>بر کوه خدایا دل غمی درازد تو بچونی و ذاتت ز کج کج سلام من بتو ای نور دیده پیغمبر نوی پیغمبر در میان فلان بمن ز روی و خدا داده که استسقا شکر دیعوب ای پیغمبر چگونه من نکویم شکر درون سلام من بتو ای بابا که دیده تصیاء دیده جان پرورم سلامت نوی که روشنی دیده پدرباز چرا که نیست ترا درای ضیای بصیر بدان پدرباز من من سینه چه چسوا بر سینه ای نور دیده کن دیدم اندر و چه من ای پدرباز باقی داوان زمان بر من چه سجده من مجال تو ای برگزیده داد ولی که در بر گشتن سخن کج نهاد</p>
--	--	---

<p>زودن تا نهار روز بیست و نهم در ماه صفر بیست و نهم و اشهدی مسجد و منبر نه کردون خیر استون خانه شیدون س که بدور چون و بشرب یک سر آغدار ریح که زون کرد شور و شینی طیفان اید و بدو غم بر لب یکجندی شرعون بناسی الکننه کیوب فی محنتم کلیم بی</p>	<p>سید قدسی حسین بن علی بن ابی طالب نو کله ی با ششمه کل ر و دیدن بولکان بلادن دوره سین و شمن آلودور بد عواده کافر آغدار س مش غمده فایقینی سزده کلوب بلبل بر لب بر همیدی دین آسسی سندن بغیری برف کمانی نه آتام در دور نه آ</p>	<p>شیرین کمن گمانه کمن خورانی دو تدیلا ر یرون و شمن ر او غول سینه کینه دن و نیان حو قرضی یا لغور فالو بدور حر ملون قاره غسار و دندور برزه ن حسینی کسبندی عزیزان کونولیم ندور بودرون وراسی ترک استی بلال آذنی منسیده آبار حنت</p>	<p>در بیست و نهم ماه صفر ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه</p>
<p>جلسه پنجم غصبت موت در غم علی علیه السلام</p>			
<p>سکت است شرد و فغان ای عجز و دان شوی بهر شکر عجزون که تیره بود بر زمین باقی دور کمان ای بهتر زمین کل جوی دیشاهام زمانه چشم کرای شده جلوس با جایت چه بر جیست اول و مصطفی و که نه میز نم این در باش سبب غم برنی ادره میرد تو با ستم که اور کونده فاشم بیخشی مرده بودیم غم آرد ار که در سران ای نسی</p>	<p>ز کز بر دروار اهل خانه نه کله می غیر تو نه من کید و سیل بینه اوتور اوندان بنای فزار باست بر خزان چه رخسار که تو در وین گرفته این زمان بدان آری ستم ز که با بر زود که که فریاد با تو خسته کل تو زینشلی بیست تا بد نموده اود اودار</p>	<p>بیار نزد من آور که نه در رسن برون در زمان عقابی اولی جانی بر نظم زمانه ستم زه لان سب زلف نه بودن ایامه زود چه اشک که هر کس ستم کیم علی در اول کفر و کفر خدا اول کرم سخای هرگز نماند ستم</p>	<p>ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه ای آنجا نم بس ندیم بود چه</p>

مجلس بیستم در بیان احادیث صحیحین

کج بودند سیدین سرفرازان
 چو کرم خزان پیمبر بودم نمی نالان
 بنویزند نامی باندیو نشینند
 بار الهام حسن سیرت و چشم صفا
 که یوسف و طاق فرقی بپیم طاق فرزان
 ای خدا رحمت ازین من بنویزید کن
 خدا اولوم صفا ایله برین
 اینده و جدیم او نند و بیلیم
 خدا اولوم صفا ایله در کتو چه
 بود غم سیده که کلمه امام صبور
 منم یوسف طریقی عجز زاده من
 بقرین من که سوزن بسوزی که
 اگر که کلمه جدیم جناب شیخ
 دو تون سرفین انا زون زوجه
 که حدت نامم بوسفون می
 خدا اولوم سیرت منم و فو کون
 روان شوید زاره و فاشا انا
 مانده است من با بر فرزند
 و وفاق سراف برادر بون
 که ای خدا سمورا و زهره سیرت
 علی الخضر و فو صفا ایله
 بیای که حسین و حسن چشم
 کج بودند سیدین سرفرازان
 چو کرم خزان پیمبر بودم نمی نالان
 بنویزند نامی باندیو نشینند
 بار الهام حسن سیرت و چشم صفا
 که یوسف و طاق فرقی بپیم طاق فرزان
 ای خدا رحمت ازین من بنویزید کن
 خدا اولوم صفا ایله برین
 اینده و جدیم او نند و بیلیم
 خدا اولوم صفا ایله در کتو چه
 بود غم سیده که کلمه امام صبور
 منم یوسف طریقی عجز زاده من
 بقرین من که سوزن بسوزی که
 اگر که کلمه جدیم جناب شیخ
 دو تون سرفین انا زون زوجه
 که حدت نامم بوسفون می
 خدا اولوم سیرت منم و فو کون
 روان شوید زاره و فاشا انا
 مانده است من با بر فرزند
 و وفاق سراف برادر بون
 که ای خدا سمورا و زهره سیرت
 علی الخضر و فو صفا ایله
 بیای که حسین و حسن چشم
 کج بودند سیدین سرفرازان
 چو کرم خزان پیمبر بودم نمی نالان
 بنویزند نامی باندیو نشینند
 بار الهام حسن سیرت و چشم صفا
 که یوسف و طاق فرقی بپیم طاق فرزان
 ای خدا رحمت ازین من بنویزید کن
 خدا اولوم صفا ایله برین
 اینده و جدیم او نند و بیلیم
 خدا اولوم صفا ایله در کتو چه
 بود غم سیده که کلمه امام صبور
 منم یوسف طریقی عجز زاده من
 بقرین من که سوزن بسوزی که
 اگر که کلمه جدیم جناب شیخ
 دو تون سرفین انا زون زوجه
 که حدت نامم بوسفون می
 خدا اولوم سیرت منم و فو کون
 روان شوید زاره و فاشا انا
 مانده است من با بر فرزند
 و وفاق سراف برادر بون
 که ای خدا سمورا و زهره سیرت
 علی الخضر و فو صفا ایله
 بیای که حسین و حسن چشم